

بررسی داستان تمثیلی شکست‌ناپذیری چوبهای به هم پیوسته در ادب عربی و فارسی

مریم کلانتری*

دکتر سید محمد رضا ابن‌الرسول**

استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

دکتر سمیه حسنعلیان

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

۱۸۳

چکیده

یکی از این داستانهای تمثیلی، گزارش «توصیه پدر به همبستگی فرزندان با تمثیل زورآزمایی آنان در شکستن چوبهای به هم پیوسته» است. هدف این پژوهش، نمایاندن سرچشمه‌های منشور و منظوم این روایت در ادب عربی و فارسی است.

پس از بازگویی و مقایسه مآخذ با نگاهی ساختارشناسانه، طرح داستان در هر یک از این روایتها تشریح و مشخص شد که هر یک از آنها تا چه اندازه به نقلهای نخست داستان وفادارتر بوده است. توصیف و تحلیل دیگر وجوه اشتراک و افتراق این روایتها نیز به تفصیل انجام شده است.

مهمترین نتیجه این بررسی که براساس شیوه مقایسه‌ای - تطبیقی به انجام رسیده، این است که پیام اصلی همه روایات (دعوت به اتحاد و دوری از تفرقه) یکسان است؛ اگرچه طرح داستان در مآخذ عربی و فارسی یکسان پیش نرفته است. هم‌چنین قدیمترین مآخذ این داستان در ادب عربی کتاب «وصایا الملوك»، و در ادب فارسی کتاب «راحة الصدور» است.

کلیدواژه‌ها: ادب تعلیمی، دیوان طغرابی، توصیه به اتحاد، تمثیل شکستن چوبها، ادبیات تطبیقی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۵/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۶/۵

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

** نویسنده مسئول: Ibnorrasool@Yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

ادبیات تعلیمی به عنوان یکی از مهمترین و قدیمترین انواع ادبی، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای اخلاقی را مطرح می‌کند. از آنجا که هدف آثار ادبی تعلیمی پند و اندرزگویی مخاطب است، گوینده یا نویسنده با استفاده از ابزارهای گوناگون، پیام اخلاقی خود را به مخاطب انتقال می‌دهد و تأثیر کلام خود را دو چندان می‌کند. از جمله ابزارهایی که در راستای تحقق بخشیدن به هدف و غرض ادب تعلیمی عمل می‌کند به کارگیری فن تمثیل و مثل است؛ به عبارت دیگر بخشی از ادبیات تعلیمی در امثال و بخشی در تمثیل منعکس می‌شود.

تمثیل در لغت به معنای مثال آوردن و تشبیه کردن، و به عنوان سبکی از داستانگویی و شیوه‌ای از روایت است که درونمایه‌ای غیرداستانی را در لفافه‌ای از ساختار داستانی می‌پوشاند (پارسانسب، ۱۳۹۰: ۱۷)؛ به عبارت دیگر تمثیل نوعی تصویرنگاری است که در آن مفاهیم و مقاصد اخلاقی از پیش شناخته شده و مشخصی از روی قصد به اشخاص، اشیا و حوادث منتقل می‌شود (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷). در این شیوه به جای بیان مستقیم مفاهیم ذهنی به منظور انتقال بهتر و اثرگذاری بیشتر، آن مفاهیم را در قالب مثالی می‌ریزیم که یکی از پرداخته‌ترین و کهن‌ترین کاربردهای آن، داستان تمثیلی یا قصه تمثیلی است (پارسانسب، ۱۳۹۰: ۱۷). بنابراین تمثیل و حکایت‌پردازی، یکی از شیوه‌های معروفی است که نویسنده، پیام تعلیمی خود را در خلال آن می‌گنجاند و با یاری این شیوه، کلام خود را بلیغتر، مؤثرتر و رساتر می‌سازد (پارسانسب، ۱۳۹۰: ۴۳). در مقایسه تمثیل و مثل باید گفت مَثَل به سخنانی کوتاه به نثر یا نظم اطلاق می‌شود که بیانگر مفاهیم اخلاقی، اجتماعی، اندرز و دستورهای زندگی است و تمثیل از ریشه «مَثَل» به معنای نمونه آوردن است. اگر مثال داستانی، واقعه‌ای تاریخی را بیان کند، تمثیل در واقع «قصه» است و اگر مفهومی را به صورت مثال و نمونه بازگو نماید، تمثیل همان «مَثَل» است. در واقع، مَثَل، خود شکلی از تمثیل است؛ به دیگر سخن، تمثیل یا به صورت قصه بیان می‌شود و موضوعی اخلاقی را غیر مستقیم گوشزد، و یا در قالب مثال و نمونه، نکته‌ای اخلاقی را، مستقیم مطرح می‌کند (شاهرودی، ۱۳۹۱: ۵۷-۶۸).



_____ بررسی داستان تمثیلی شکست‌ناپذیری چوبهای به هم پیوسته در ادب عربی و فارسی

چنانکه مطرح شد، پدیدآورنده آثار ادبی تعلیمی با کمک گرفتن از داستان اخلاقی در مسیر هدف خود، که تذکار و تعلیم نکات اخلاقی است، قدم بر می‌دارد. این حکایتها و داستانهای اخلاقی، گاه نتیجه جعل و یا خلق نویسنده است که با هدف تأکید و تثبیت کلام نویسنده نقل، و گاه حقیقتاً حادث می‌شود و نویسنده از آنها استفاده تعلیمی می‌کند.

یکی از این داستانهای اخلاقی، تمثیل «شکستن چوبها» است. این داستان که بر زبان عام و خاص جاری است به صورت ضرب‌المثل درآمده و تقریباً کمتر کسی است که این داستان را نشنیده باشد تا جایی که حتی برداشتهای طنزآمیز نیز از آن شده است.

با بررسیها، معلوم شد حکایت تمثیلی «شکستن چوبها» هم در ادب عربی و هم در ادب فارسی کاربرد دارد و علاوه بر نقل آن در مآخذ قدیم، شاعرانی نیز آن را به نظم درآورده‌اند. از جمله مآخذ عربی این داستان می‌توان به «وصایا الملوك و أبناء الملوك» منسوب به دعل خزاعی، «محاضرات الأدباء» راغب اصفهانی و سپس «الوصایا» ی ابن عربی اشاره کرد. شاعر عربی سرای ایرانی، طغرایی نیز با الهام گرفتن از این مآخذ آن را به شکل منظوم در آورده است. از جمله مآخذ فارسی نیز می‌توان به کتاب «راحۃ الصدور» راوندی اشاره کرد و دو شاعر پارسیگوی (جامی و بهار) که روایت منظوم حکایت را در آثار خود آورده‌اند.

با بررسی سرچشمه‌های این حکایت تمثیلی در ادبیات فارسی و عربی و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر می‌توان به «ادبیات تطبیقی» هم نقبی زد. ادبیات تطبیقی، که به مطالعه روابط ادبی ملتها می‌پردازد.

مطالعه ادبیات در آن سوی مرزهای کشوری خاص، و مطالعه رابطه ادبیات با دیگر حوزه‌های دانش بشری چون هنرها، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی است و به اختصار می‌توان گفت که ادبیات تطبیقی، یعنی مقایسه ادبیات یک کشور با ادبیات یک یا چند کشور دیگر و نیز مقایسه ادبیات با دیگر حوزه‌های دانش انسانی (نظری‌منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۹ و ۲۳۰، به نقل از خطیب، ۱۹۹۹م: ۵۰).

این پژوهش پس از مآخذیابی این روایت تمثیلی به بررسی شباهت و تفاوت‌های مآخذ در دو ادب عربی و فارسی می‌پردازد و بیان می‌کند که شیوه داستانپردازی طغرایی در ادب عربی و جامی و بهار در ادبیات فارسی به کدام یک از روایت‌های قدیم نزدیکتر است.

۱-۲ پیشینه تحقیق

هرچند مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری درباره آثار شاعران یادشده (طغرائی، جامی و بهار) نگاشته شده، به عنوان نمونه: مقاله «شعر طغرائی در ترازوی نقد و تطبیق» از محمد فاضلی، مقاله «دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی جامی در مثنوی هفت اورنگ» از مریم محمودی و پایان‌نامه کارشناسی ارشد «آموزه‌های اخلاقی در دیوان ملک الشعرای بهار» از سمیه فرمانبر و همچنین آثار فراوانی در باره ادبیات تعلیمی، تمثیل و مثل و تأثیر آنها بر ادب فارسی و عربی پدید آمده است؛ از آن جمله مقاله‌های «شاخصهای محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی» از رحمان مشتاق‌مهر و سردار بافکر و «بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادبی تعلیمی» از عباسعلی وفایی و سمیه آقابابایی و «نگرشی به تمثیل در ادبیات تعلیمی» از سید احمد حسینی کازرونی و محمدرضا کمالی بانیانی و «تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی - مطالعه موردپژوهانه: امثال مولد» از وحید سبزیان‌پور و در این میان مقالاتی هم درباره داستانهای تمثیلی مشترک در ادب فارسی و عربی یافت می‌شود، مانند «بررسی منابع داستان تمثیلی جگر گرگ و نیرنگ روباه» از مریم کلانتری، سید محمدرضا ابن‌الرسول و سمیه حسنعلیان و «مأخذیابی و مقایسه دو روایت منظوم طغرائی و مولانا از داستان شکار شیر و گرگ و روباه» از سید محمدرضا ابن‌الرسول و مریم کلانتری، درباره داستان این جستار ظاهراً تاکنون هیچ‌گونه مأخذیابی، مقایسه و تطبیقی صورت نگرفته است.

۱-۳ ضرورت، اهمیت، روش و پرسش‌های تحقیق

ادبیات تمثیلی یکی از حوزه‌های وسیع و پرکاربرد ادبیات عربی و فارسی به شمار می‌آید. کتابهای بسیاری در زمینه گردآوری امثال رایج میان مردم فرهنگهای مختلف تألیف شده است. این کتابها به حفظ و ضبط فرهنگ گذشته کمک فراوانی کرده‌اند و علاوه بر ارزش تاریخی و حفظ آنها از نابودی، آیندگان را با حاصل تجربیات اقوام گوناگون آشنا می‌کنند. در این پژوهش با توجه به اهمیت ادبیات تعلیمی و رابطه متقابلش با تمثیل و مثل برآنیم تا با روشی قیاسی تطبیقی به بررسی و واکاوی مأخذ اصلی این حکایت، تأثیر آن در فارسی و عربی، و سپس مقایسه موردی مأخذ و آثار

_____ بررسی داستان تمثیلی شکست‌ناپذیری چوبهای به هم پیوسته در ادب عربی و فارسی منظوم بپردازیم و ضمن پاسخگویی به سؤالات زیر مشخص کنیم که نویسنده چگونه از شیوه تمثیل در دستیابی به هدف خود استفاده می‌کند که پند و اندرز است.

– قدیمترین مأخذ داستان کدام است؟

– شیوه داستانپردازی طغرای به کدام مأخذ عربی شباهت بیشتری دارد و وجه شباهت هر چهار روایت عربی در چیست؟

– مهمترین اختلاف مأخذ فارسی راحه الصدور و حکایت منظوم جامی و بهار در چه موردی است؟

– تفاوت بارز مأخذ عربی و فارسی در چیست؟

۴-۱ بحث

خلاصه داستان

پدری در حال مرگ، فرزندان خود را فراخواند تا وصایای پایانش را بیان کند. ابتدا به هر کدام از آنان تکه چوبی داد و از تک تکشان خواست که آن را با دست خود به دو نیم کنند. فرزندان به آسانی و با یک ضربت، چوب را دو تکه کردند. سپس پدر بر تعداد چوبها افزود و بار دیگر از آنان خواست که آنها را بشکنند. پسران هر چه کوشیدند، از پس شکستن آنها بر نیامدند. پدر آن‌گاه با استفاده از این تمثیل، فرزندان را به همدلی و اتحاد فراخواند که مثل شما مثل این چوبهاست. اگر با هم باشید، هیچ کس توان غلبه بر شما و شکست شما را ندارد ولی اگر متفرق باشید به آسانی شکست می‌خورید.

۲. مأخذ داستان

۲-۱ در زبان عربی

این داستان به صورت منثور و منظوم در سه کتاب معتبر و یک دیوان شعر آمده است که نخست آن سه کتاب به ترتیب تاریخی ذکر می‌شود:

۱-۲ «وصایا الملوك وأبناء الملوك من ولد قحطان بن هود» منسوب به دعبل خزاعی (۲۴۵-۱۴۸ هجری)

دعبل خزاعی، شاعر مشهور شیعه و در زمره شاعران ممتاز عرب بود (گوهری، ۱۳۶۸: ۵). از جمله آثار منسوب به او کتاب «وصایا الملوك وأبناء الملوك» مجموعه‌ای است در زمینه شعر و نثر که با وصیت حضرت هود (ع) برای قومش آغاز می‌شود و با وصیت



یکی از پادشاهان غساسنه به انجام می‌رسد. این حکایت ذیل «وصیه تَبَع بن عمرو» آمده است:

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَدِّهِ الدَّعْبَلِ بْنِ عَلِيٍّ، أَنَّ ذَا مَقَارَ أَقْبَلَ عَلِيَّ عَشِيرَتِهِ وَوَلَدَهُ، فَقَالَ لَهُمْ مَا الْاِثْنَانُ مِنْكُمْ - وَإِنْ قَرُبَ أَمْرُهُمَا - مِثْلَ الْوَاحِدِ وَإِنْ عَظُمَ أَمْرُهُ، اجْتَمَعُوا تَعَزُّوْا، وَلَا تَتَفَرَّقُوا فَتَذَلُّوْا، فَإِنَّ الْقِدَاحَ وَاحِدُهَا يَهُونُ كَسَرُهُ، وَالْاِثْنَانِ مِنْهَا يَصْعَبُ أَمْرُهُمَا وَكَسَرُهُمَا، وَالثَّلَاثَةُ مِنْهَا يَمْتَنِعُ عَنِ الْكَسْرِ، ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

۱. مَا يَغْلِبُ الْوَاحِدُ الْاِثْنَيْنِ فِي سَبَبٍ وَلَا يَحِيدُ عَنِ النَّجْدِ الضَّعِيفَانِ
۲. مَا سَاعَدَ أَبَدًا كَالسَّاعِدَيْنِ وَإِنْ لَمْ يَبْلُغَاهُ وَلَا كَالْقَدْحِ قَدْحَانِ
۳. فَرَدُّ الرَّجَالِ ذَلِيلٌ لَا نَصِيرَ لَهُ وَذُو الشَّرَاكَةِ فِي عِزٍّ وَسُلْطَانِ
۴. إِنْ الْقِدَاحَ إِذَا لَاوَيْتَهُنَّ مَعًا عَزَّتْ وَلَمَّا تَحَكَّتْ فِيهَا الذَّرَاعَانِ
۵. وَلَا تَقْرُ إِذَا مَا إِنْ فَرَّقْتَ لَهَا تَحَتَّ الرُّوَابِجُ مِنْ مَثْنَى وَوَحْدَانِ
۶. هَاتَا ضَرَبْتُ لَكُمْ قَوْمِي بِهَا مَثَلًا وَقَدْ عَلِمْتُمْ لَكُمْ سَرِيَّ وَإِعْلَانِي
۷. أَوْصِيكُمْ بِالَّذِي مَا لِلرَّجَالِ بِهِ أَوْصَى الْأَوَائِلُ مِنْ أَمْلَاكِ فَحَطَّانِ

(خزاعی، ۱۴۱۷ق: ۵۸)

علی بن محمد از جدش دعبل بن علی چنین روایت می‌کند که ذو مقار به خانواده و فرزندانش رو کرد و گفت هیچ‌گاه دو نفر از شما - اگر چه دون‌پایه و ناتوان باشند - مانند یک نفر نیستند؛ هرچند آن یک نفر بلندپایه و توانمند باشد. با یکدیگر باشید تا عزت بیابید و پراکنده نشوید که خوار و ذلیل شوید؛ چه شکستن یک تکه چوب (در اندازه یک تیر قمار) آسان است و شکستن دو چوبک سخت و دشوار و دیگر سه چوبک را نمی‌توان شکست؛ آنگاه چنین سرود

۱. در هیچ کاری یک نفر نمی‌تواند بر دو نفر غلبه کند و دو ناتوان هم از یاری و کمک به هم رویگردان نیستند.
۲. هیچ‌گاه یک بازو مانند دو بازو نمی‌شود؛ اگر چه این دو بازو در حد و اندازه آن یکی نباشند و هرگز دو چوبک مثل یک چوبک نیست.
۳. یک مرد تنها هم خوار و بی‌یار است ولی اگر شریک و همیار داشته باشد با عزت و قدرت قرین است.

_____ بررسی داستان تمثیلی شکست‌ناپذیری چوبهای به هم پیوسته در ادب عربی و فارسی

۴. چوبکهای خدنگ را اگر فراهم آوری، شکست‌ناپذیر خواهند شد و حتی اگر هر دو دست را به کار گیرند، نتوانند در آن تأثیری بگذارند.

۵. ولی اگر آنها را از هم جدا کنی یک یا دو در زیر انگشتان دوام نمی‌یابند و شکسته می‌شوند.

۶. این را برای شما - خاندان خودم - مثل آوردم و شما از اشارات و تصریحات من برای خودتان آگاهید.

۷. شما را به امری توصیه می‌کنم که پیشتر پادشاهان قحطان، مردان خود را بدان سفارش نکردند.

۲-۱-۲ محاضرات الأدباء از راغب اصفهانی (قرن چهارم)

۱۸۹ راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد از دانشمندان قرن چهارم هجری است. محاضرات او کتابی است که در آن به مباحث ادبی و تاریخی و اخلاقی و عقیدتی با رایحه ظرافت و طنز پرداخته شده است. وی روایتی از این داستان را در کتاب مشهورش آورده است. داستان یادشده در باب «ومما جاء فی الأقارب» و ذیل عنوان «حثُّ الأقارب علی التظاهر» آمده است:

دَعَا أَكْثَمُ بْنُ صَيْفَى أَوْلَادَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ، فَاسْتَدْعَى ۱ بَضَمَامَةَ مِنَ السَّهْمِ، وَتَقَدَّمَ إِلَى ۲ كُلِّ وَاحِدٍ أَنْ يَكْسِرَهَا فَلَمْ يَقْدِرْ أَحَدٌ عَلَى ۳ كَسْرِهَا، ثُمَّ بَدَّهَا وَتَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ أَنْ يَكْسِرُوهَا فَاسْتَسْهَلُوا كَسْرَهَا، فَقَالَ كُونُوا مُجْتَمِعِينَ لِيَعْجِزَ مَنْ نَاوَأَكُمْ عَنْ كَسْرِكُمْ كَعَجِزِكُمْ.

۱. إِنَّ الْقَدَاحَ إِذَا اجْتَمَعَ فَرَامَهَا ۴ بِالْكَسْرِ ذُو حَرَدٍ وَيَطُشُ أَيْدٍ ۲. عَزَتْ فَلَمْ تُكْسَرْ وَإِنْ هِيَ بَدَّتْ ۵ فَالْوَهْنُ ۶ وَالتَّكْسِيرُ ۷ لَلْمُتَبَدِّدِ

(راغب اصفهانی، ۱۹۶۱م، ۱: ۳۵۷)

اکثم بن صیفی فرزندانش را هنگام مرگ فراخواند و دسته‌ای تیر (چوبکهای خدنگ) طلب کرد و به هر کدام داد تا آن را بشکنند؛ ولی هیچ یک قادر به شکستنش نبودند. آن‌گاه چوبها را از هم جدا کرد و به آنان داد تا آنها را بشکنند؛ دیدند که چه کار آسانی است. پس گفت با یکدیگر متحد باشید تا هر کس با شما دشمنی کرد از شکستتان ناتوان باشد؛ چنانکه شما از شکستن دسته چوب ناتوان بودید.

۱. چوبکهای خدنگ وقتی در کنار هم باشند، هر توانمند بیبک و دلاوری هم که بخواهد آنها را بشکند،

۲. مقاومت می‌کنند و شکسته نمی‌شوند؛ ولی اگر از هم جدا شوند، سستی و شکست

از آن پراکندگان است.

۳-۱-۲ الوصایا از ابن عربی (۶۳۸-۵۶۰هـ)

محبی‌الدین ابو عبدالله طائی اندلسی معروف به «ابن عربی» و ملقب به «محبی‌الدین» و «شیخ اکبر» آثاری گرانسنگ در شاخه‌های مختلف دانش و حکمت پدید آورده است (بدوی، ۱۹۷۹م: ۵-۶). متن داستان یادشده در کتاب «الوصایا»ی او چنین است:

أَوْصَى حَكِيمٌ أَوْلَادَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ وَكَانُوا جَمَاعَةً فَقَالَ لَهُمْ: ائْتُونِي بَعْضِي، فَجَمَعَهَا وَقَالَ لَهُمْ: أَكْسِرُوهَا - وَهِيَ مَجْمُوعَةٌ - فَلَمْ يَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ فَرَّقَهَا فَقَالَ لَهُمْ: خُذُوهَا وَاحِدَةً وَاحِدَةً فَاكْسِرُوهَا، فَكَسَرُوهَا فَقَالَ لَهُمْ: هَكَذَا أَنْتُمْ بَعْدِي كُنْ تُغْلَبُوا مَا اجْتَمَعْتُمْ فَإِذَا تَفَرَّقْتُمْ تَمَكَّنَ مِنْكُمْ عَدُوُّكُمْ فَأَبَادَكُمْ (ابن عربی، بی‌تا: ۴).

حکیمی در حال احتضار به فرزندان، که برای خود گروهی بودند، چنین وصیت کرد و گفت چوبهایی برایم بیاورید. آن‌گاه آن چوبها را کنار هم قرار داد و به آنها گفت این دسته چوب را بشکنید. آنها نتوانستند. سپس چوبها را از هم جدا کرد و گفت اکنون اینها را یکی یکی بگیرید و بشکنید. وقتی چوبها را شکستند به آنان گفت حال و روز شما پس از من چنین است. تا زمانی که با هم و در کنار هم هستید، مغلوب نمی‌شوید ولی اگر متفرق شوید، دشمن بر شما غالب می‌شود و نابودتان می‌کند. ابن عربی سپس از این تمثیل به عنوان درسی در حوزه دین و نیز اخلاق فردی بهره می‌برد.

۳-۱-۲ مقایسه اجمالی گزارش داستان در مآخذ یادشده

ساختار ظاهری داستان در سه کتاب یادشده چنین است:

جدول (۱)

*	طرح داستان	وصایا الملوك	محاضرات	الوصایا
۱	وضعیت اولیه	آن‌ها مقدار آقبل علی عشیره و ولده.	دعا اکثم بن صیفی اولاده عند موته	أوصی حکیم اولاده عند موته وکانوا جماعه
۲	حادثه محرک	-	فاستدعی بضمامة من السهام وتقدم إلى کل واحد أن یکسرها	فقال لهم: ائتونی بعضی فجمعها وقال لهم: أكسروها وهي مجموعہ

۳	گره افکنی	-	فلم یقدر أحد علی کسرها	فلم یقدروا علی ذلک
۴	نقطه اوج	-	ثم بددها وتقدم إلیهم أن یکسروها	ثم فرقها فقال لهم: خذوها واحده واحده
۵	گره‌گشایی	-	فاستسهلوا کسرها	فاکسروها فکسروها
۶	نتیجه	فقال لهم: ما الاثنان منکم وإن قرب أمرهما مثل الواحد وإن عظم أجتمعا تعزوا ولا تتفرقوا فتدلوا فإن القداح واحدها یهون کسره والاثنتان منها یصعب أمرهما وکسرها والثلاثه منها یمتنع عن الکسر.	فقال: کونوا مجتمعین لیعجز من ناوأكم عن کسرکم کعجزکم	فقال لهم: هکذا أنتم بعدی لن تغلبوا ما اجتمعتم فإذا تفرقتم تمکن منکم عدوکم فأبادکم.
۷	وضعیت پایان	ما یغلب الواحد الاثنین فی سبب ولا یحید عن النجد الضعیفان ما ساعد أبداً کالساعدين وإن لم یبلغاه ولا کالقدح قدحان فرد الرجل	إن القداح إذا اجتمعن فرامها بالکسر/ذو حرد وبطش أید عزت فلم تکسر وإن هی بددت/فالوهن والتکسیر للمتبدد	بهره‌گیری از داستان در حوزه دین و نیز اخلاق فردی

		ذلیلٌ لا نصیرَ له وذو الشَّرَاکَۃِ فی عزٍّ وسلطانٍ إن القُداحَ إذا لاوِیتْهُنَّ معاً عزَّتْ ولما تحکُّ فیها الذُّراعانِ ... أوْصیکُم بالَّذی ما للرجالِ به أوْصی الأوائِلُ من أملاکِ قحطانِ	
--	--	---	--

۵-۱-۲ شباهت مأخذ

با توجه به مضمون اصلی حکایت، هر سه مأخذ به یک نکته اخلاقی مشترک (دعوت به اتحاد و عدم تفرقه) اشاره می‌کنند و چنان‌که در جدول قابل مشاهده است، دو مأخذ محاضرات و وصایا با هم شباهت ظاهری بیشتری دارند و روند قصه در هر دو، یکسان پیش رفته است.

۶-۱-۲ تفاوت مأخذ

* با اینکه شروع داستان در هر سه مأخذ تقریباً یکسان است، ولی اندک اختلافی در طرح آن و الفاظ و تعابیر به کار برده شده، یافت می‌شود؛ از آن جمله:

* شخصیت‌های روایت که عبارتند از پدر و پسرانش در مأخذ «وصایا الملوک» به ترتیب «ذامقار - عشیرته وولده» ذکر، و در دو مأخذ «محاضرات» و «وصایا» از پدر با عنوان «اکثم بن صیفی» و «حکیم» و از پسر با عنوان «أولاده» تعبیر شده است (وضعیت اولیه).

* روایت در مأخذ «الوصایا» با عبارت «أوصی» شروع شده، و مخاطب از آغاز متوجه پندآمیز بودن قصه می‌شود؛ این در حالی است که مأخذ «وصایا الملوک» با عبارت «أقبل»، و محاضرات با «دعا» آغاز شده است.

_____ بررسی داستان تمثیلی شکست‌ناپذیری چوبهای به هم پیوسته در ادب عربی و فارسی

* در محاضرات و وصایا به مرگ پدر و گرد هم آمدن فرزندان پیرامون او اشاره می‌شود در حالی که در «وصایا الملوک» به مرگ پدر اشاره‌ای ندارد و از دیدار پدر با فرزندان و اقوام، سخن به میان آمده است (وضعیت اولیه).

* در دو مأخذ «محاضرات» و «وصایا» پدر پس از فراخواندن فرزندان و دستور جمع‌آوری چوب و شکستن آن را صادر می‌کند و به این ترتیب حادثه محرک داستان رقم می‌خورد ولی در «وصایا الملوک» طرح داستان ضعیف و شخص اندرزگو بدون مقدمه و در قالب خبر به تمثیل چوبها اشاره می‌کند (حادثه محرک).

* طرح داستان در دو مأخذ محاضرات و وصایا مشابه یکدیگر است؛ به این صورت که ناتوانی فرزندان برای شکستن چوبها گرهی در داستان می‌افکند «ثم بددها وتقدم إلیهم أن یکسروها» (محاضرات) و داستان با جداکردن دسته چوب به دست پدر به نقطه اوج می‌رسد و بار دیگر پدر از فرزندان خود می‌خواهد که آن را بشکنند. پس از موفقیت فرزندان، گره داستان گشوده می‌شود ولی در مأخذ «وصایا الملوک»، چنان‌که در جدول نیز مشخص است به ارتباط دو طرفه پدر و فرزندان اشاره‌ای نشده است (گره‌گشایی).

* پایان داستان اگرچه در همه مأخذ، وعظ و اندرزگویی است، نویسنده با شکالها و عبارات مختلف به تقریر نکته اخلاقی اشاره می‌کند:

- در مأخذ «وصایا الملوک»، که از دو مأخذ پیشین متفاوت است، مشاهده می‌شود که پدر پس از تشویق فرزندان به اتحاد به صورت گذرا به تمثیل شکستن چوبها اشاره می‌کند ولی اصل حکایت (ارتباط و گفت و گوی پدر و فرزندان و شکستن چوبها) به طور جزئی بیان نشده است.

- در مأخذ محاضرات، پدر فرزندان را به اتحاد دعوت، تا دست دشمن را کوتاه کنند.

- در مأخذ الوصایا پدر نتیجه اتحاد و تفرقه را بیان و علاوه بر آن به اتحاد دست اندرکاران دین نیز اشاره می‌کند و این تمثیل را در مورد آنان نیز به کار می‌برد (نتیجه). بنا بر این گزارش دو مأخذ «محاضرات» و «وصایا» به قالب حکایت نزدیک است و عنصر گفت و گو به آن جلوه‌ای دیگر می‌بخشد.

۷-۱-۲ روایت منظوم طغرای از داستان

ابو اسماعیل حسین بن علی بن عبدالصمد اصفهانی (۴۵۵ - ۵۱۳ هجری)، که به طغرای معروف است در اصفهان متولد شد؛ از کودکی به زبان عربی شعر می‌گفت و با ادب عربی انس داشت. گذشته از مایه و قریحه سرشاری که خود داشت، تتبع در دیوان شاعران پیشین نیز قدرتی شگرف به شعر او بخشید. این تتبع وی از استقبالها و تضمین‌هایی که کرده است و نیز اثری که بخشی از شاعران بزرگ در شعر او گذاشته‌اند بخوبی پیداست. او در هر بابی از شیوه‌های شاعری درآمده، طبع‌آزمایی کرده است و در بیشتر اغراض شعر از قبیل مدح و فخر و مرثیه و هجا و وصف و پند شعر دارد (بختیار، ۱۳۴۴: ۱-۲۹-۳۷). این شاعر عربی‌سرای ایرانی که یکی از بزرگترین شعرای عصر عباسی به شمار می‌آید برای القای بهتر نصایح و حکمتها گاه به روایت منظوم داستانها پرداخته است.

اکنون بازسرای این داستان در دیوان طغرای می‌آید و سپس این روایت منظوم بررسی و مقایسه و بیان می‌شود که این روایت به کدام مآخذ شباهت بیشتری دارد. طغرای در سروده‌ای دوبیتی، که ظاهراً در نصیحت به فرزندان خویش گفته، این داستانک به نظم کشیده است:

۱. کونوا جمیعاً یا بنی إذا اعتریٰ خَطْبٌ ولا تَفَرَّقُوا آحاداً
۲. تَأَبَى القِداحُ إذا اجْتَمَعَن تَكْسُراً وإذا افْتَرَقَن تَكْسَرَتْ أفرادا

(طغرائی، ۱۹۷۵م: ۱۳۶)

فرزندانم اگر مصیبتی بر شما فرود آمد، با هم باشید و از هم جدا نشوید. چوبکهای خدنگ اگر فراهم آیند از شکستن سر باز می‌زنند؛ ولی اگر از هم جدا شوند، یک به یک می‌شکنند.

۸-۱-۲ مقایسه داستان منظوم با مآخذ پیشین

* ویژگی بارز سروده طغرای درباره این حکایت، ایجاز است. او توانسته است ضمن گزیده‌گویی، پیام خود را به مخاطب انتقال دهد؛ به عبارت دیگر شاعر در این سروده مخاطب خود را اهل علم و ادب انگاشته به گونه‌ای که گویا داستان را در یاد داشته و شاعر صرفاً برای یادآوری (و نه نقل مضمونی جدید) بدان اشارتی کرده است.

_____ بررسی داستان تمثیلی شکست‌ناپذیری چوبهای به هم پیوسته در ادب عربی و فارسی

* روایت منظوم طغرایبی اگرچه در مضمون با هر سه مأخذ «وصایا الملوک» «محاضرات» و «وصایا» مطابقت دارد از نظر شکل ظاهری (حجم روایت، الفاظ و ...) به «وصایا الملوک» نزدیکتر و شبیه‌تر است.

۹-۱-۲ استشهد به شعر طغرایبی

نگارندگان این سطور پس از جست و جوی مأخذ به مواردی دست یافتند که از این بیت‌های طغرایبی برای تأیید کلام خود استفاده کرده و این پیام اخلاقی را شاهی بر کلام خود یافته‌اند؛ از آن جمله کتاب «فاکھة الخلفاء و مفاکھة الظرفاء» از ابن عرب‌شاه و کتاب «مجانى الأدب» و «النصرانیة و آدابها بین عرب الجاهلیة» از لویس شیخو را می‌توان نام برد.

۹-۱-۲-۱ فاکھة الخلفاء و مفاکھة الظرفاء از ابن عرب‌شاه (۸۵۴-۷۹۱هـ)

شهاب الدین ابوالعباس احمد بن محمد الحنفی معروف به ابن عرب‌شاه در جزء اول کتاب خود باب «الإسلامیون إلى آخر أيام بنی أمیة» در ضمن سخن خود به ابیات منظوم طغرایبی استناد کرده و از آن به عنوان شاهی در تأیید کلام خود استعانت جسته است:

«وینبغی أن تكون غیبتکم وحضورکم وأجوالکم وأموارکم واجتماعکم وفراقکم وصلحکم وشقاقکم فی حالتی السراء والضراء والبؤس والرخاء علی وتیرة واحدة وهی الخالیة عن الأغراض الفاسدة أعنی إذا رضیتم فبالحق وإذا غضبتم فالحق وإذا توجهتم فاللحق ولا تبطروا فی حالة النعم ولا تضجروا فی حالة النقم وعلی کل حال فلا یقع بینکم اختلال وذلك بتفرق الكلمة واختلافها وتصادمها وعدم ائتلافها فانه قیل:

إن الدلیل الذی لیسَ له عَصْدٌ مثلُ الوحیدِ بلا مالٍ ولا عَدَدٍ
وقیل أيضاً:

کونوا جمیعاً یا بنی إذا عتری خطب ولا تفرقوا أجنادا
تأبى القдах إذا جمعن تکسرا وإذا افرقن تکسرت أفرادا»

(ابن عرب‌شاه، ۱۴۲۱ق: ۲۸)

۹-۱-۲-۲ مجانى الأدب از لویس شیخو (۱۹۲۷-۱۸۵۹م)

دعا أکنتم بن صیفی أولاده عند موته، فاستدعی إضمامة من السهام، فتقدم إلى کل واحد منهم أن یکسرها فلم یقدر أحد علی کسرها، ثم بددها فتقدم إلیهم أن یکسروها



فاستسهلوا کسرهما فقال: کونوا مجتمعین لیعجز من ناوأكم عن کسرکم کعجزکم عن کسرهما مجتمعاً. فإنکم إن تفرقتم سهل کسرکم مجتمعاً. فإنکم إن تفرقتم سهل کسرکم وأنشد:

کونوا جميعاً یا بنی إذا عتري خطبٌ ولا تتفرقوا أحاداً
تأبى القداح إذا اجتمعن تكسراً وإذا افترقن تكسرت أفراداً»
(شیخو، ۱۹۹۲م، ۲: ۱۴۵)

۳-۱-۹-۲ النصرانیة وأدبها بین عرب الجاهلیة از لويس شیخو

«ومن أقواله ما أوصى به أولاده لیبقوا متحدین و ضرب لهم مثل السهام المجتمعه: کونوا جميعاً یا بنی إذا عتري خطبٌ ولا تتفرقوا أحاداً
تأبى القداح إذا اجتمعن تكسراً وإذا افترقن تكسرت أفراداً»
(شیخو، ۱۹۸۹م: ۳۳۱)

۳. مأخذ داستان در زبان فارسی

۳-۱ راحة الصدور و آية السرور از راوندی (قرن ششم)

راحة الصدور و آية السرور، تألیف نجم الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان راوندی - نویسنده، مورخ و هنرمند ایرانی نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری - کتابی است در تاریخ آل سلجوق که تألیف آن به سال ۵۹۹ هجری آغاز شده و در ۶۰۳ هجری پایان پذیرفته است. یکی از موضوعات این کتاب، وقایع، حوادث، جنگها و لشکرکشی‌های سلجوقیان از زمان طغرل تا افول و سقوط آنها در دوره آخرین شاه طغرل بن ارسلان است. این کتاب علاوه بر تقریر تاریخ آل سلجوق، متضمن فواید بسیاری است که از توانایی مؤلف در تاریخ‌نگاری و تسلط وی در فنون ادبی حکایت دارد (لهراسبی، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۶). حکایت زیر که درباره سلطنت طغرل و آغاز کار سلجوقیان نقل شده است به همدستی طغرل با برادران و خویشانش برای موفقیت در سلطنت اشاره می‌کند. راوندی بعد از فتح خراسان به دست سلاجقه گوید:

پس هر دو برادر چغری‌بک و طغرل‌بک و عم ایشان موسی بن سلجوق، که او را ببغو کلان گفتندی و عم‌زادگان و بزرگان خویشان و مبارزان لشکر به هم بنشستند و عهدی بستند در موافقت با یکدیگر و شنیدم که طغرل‌بک تیری به برادر داؤ و گفت بشکن. او بدان چه مبالات نمود، خرد کرد؛ دو بر

_____ بررسی داستان تمثیلی شکست‌ناپذیریِ چوبهایِ به‌هم‌پیوسته در ادب عربی و فارسی

هم نهاد، همچنان کرد؛ سه بداد، دشخوار می‌شکست؛ چون به چهار رسید، شکستن متعذر شد. طغرل‌بک گفت مثل ما هم چنین است؛ تا جداگانه باشیم هر کمتری قصد شکستن ما کند و به جمعیت، کس بر ما ظفر نیابد و اگر در میان خلافی پدید آید، جهان نگشاید و خصم چیره شود و ملک از دست ما برود؛ شعر:

۱. اگر دو برادر نهد پشت پشت تن کوه را سنگ ماند به مشت
 ۲. دلی کوز درد برادر شخوذ علاج پزشکان نداردش سود
- (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰۲)

۳-۲ داستان منظوم در دیوان دو شاعر پارسی (جامی و ملک الشعراء بهار)

۳-۲-۱ جامی (۸۹۸-۸۱۷ هجری)

۱۹۷



دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

جامی مشهورترین شاعر آخر عهد تیموری است که باید او را بزرگترین شاعر آن عهد و گوینده بنام ایران بعد از حافظ شمرد. او شاعر، عارف، ادیب و محقق بزرگ عهد خود و صاحب نظم و نثر و کتب پارسی و تازی است. در اشعار جامی افکار صوفیانه و داستانها و حکمت و اندرز و تصورات غزلی و غنایی همه به فراوانی دیده می‌شود. وی که در مثنویهای خود از روش نظامی تقلید می‌کرد، نباید او را از ابتکار مضامین تازه و قدرت بیان و لطف معانی در اشعارش بی‌بهره دانست و با اینکه به مرتبه استادان پیش از خود کمتر می‌رسد به این دلیل که خاتم شعرای بزرگ پارسی زبان است دارای اهمیت و مقام خاصیت (صفا، ۱۳۶۷: ۳۵۵ و ۳۵۶). یکی از آثار منظوم او هفت اورنگ یا سبعة است که در آن حکایات گوناگون را به عنوان تمثیل و به منظور بیان مقصود و تأکید آن نقل می‌کند. این کتاب شامل هفت مثنوی می‌شود که اولین آن (مثنوی اول) سلسله الذهب است (یوسفی، ۱۳۶۹: ۲۷۱).

سلسله الذهب، مثنوی‌ای طولانی است در بحر خفیف در ذکر حقایق عرفانی که از سه دفتر فراهم آمده است. حکایت خسرو و فرزندان در دفتر اول این کتاب آمده است.

۱. خسروی را که بود فرزندان وقت رفتن رسید ازین زندان
۲. هر یکی را به حیل‌کاری و فن داد تیری که زور گُن، بشکن
۳. یک به یک را چو قوت تن بود زور کردن همان شکستن بود
۴. تیرها دسته کرد در هر بار نه فزون و نه کم از آن به شمار

۲-۳-۲ ملک الشعراء بهار (۱۳۷۰-۱۳۰۴ه)

۵. نتوانست کس که زور زند
 ۶. گفت باشید اگر به هم هم پشت
 ۷. ور بدارید از آنچه گفتم دست
 ۸. یک یک انگشت اگر دهی به کسی
 ۹. تا بد انگشت تو بدان به شتاب
 ۱۰. ور به هر پنج تاییش پنجه
 ۱۱. جمع را هست قوتی معتاد
 - دسته تیر را به هم شکند
 - بشکند زود پشت خصم درشت
 - زودتان اوفتد ز خصم، شکست
 - که بود زور او کم از تو بسی
 - که در آن تافتن رود ز تو تاب
 - دستش از تافتن کنی رنجه
 - که نباشد میسر از آحاد
- (جامی، ۱۳۳۷: ۴۲۷)

میرزا محمد تقی متخلص به بهار بی تردید بزرگترین گوینده پارسی در چند قرن اخیر از تاریخ ادبی ایران است. او نه تنها شاعری زبان آور و بلنداندیشه بلکه در همان حال محقق بزرگ، نویسنده ای فعال، استادی لایق و روزنامه نگاری مبتکر و پرارزش بود. از اهمیت شعر بهار می توان به این موارد اشاره کرد: به کارگیری زبان فصیح پیشینیان به بهترین و دل انگیزترین صورت، استفاده از زبان متداول پارسی و مفردات و تعبیرات برای تکمیل زبان ادبی قدیم، به کارگیری موضوعات قدیم شعر برای بیان مقاصد گوناگون و موضوعات جدید و خلق ترکیبات جدید و وارد کردن بسیاری از لغات متروک لهجه های کهن در آثار خود (صفا: ۱۳۶۷: ۳۲۷). روایت منظوم زیل در دیوان شاعر در بحر سریع محذوف و در بیست و یک بیت سروده شده است.

۱. پادشهی راد و خردمند بود
۲. داد جداگانه گرامی پدر
۳. گفت بنایم هله نیرویتان
۴. چوبه تیری که به دست شماست
۵. جمله شکستند و در انداختند
۶. از پس این کار، خردمند پیر
۷. گفت که هان جمله تکاپو کنید
۸. قوت هر پنج جوان هژیر
۹. هر یک، چون تیر نشستند راست
۱۰. تیر چه باشد که تبر بشکنیم
- پنج تنش زاده دلبنده بود
- چوبه تیری به کف هر پسر
- در نگریم قوت بازویتان
- در شکنیدش که مرا این هواست
- کار به دلخواه ملک ساختند
- دست زد و بست به هم پنج تیر
- متفقاً قوت و نیرو کنید
- شاید اگر بشکند این پنج تیر
- کاین خم بازوی کمانگیر ماست
- جمله به اقبال پدر بشکنیم

بررسی داستان تمثیلی شکست‌ناپذیری چوبهای به هم پیوسته در ادب عربی و فارسی

۱۱. پس همه پوران جوان پیش پیر
 ۱۲. هرچه فزون قوه و نیرو زدند
 ۱۳. گفت پدر: کای پسران غیور
 ۱۴. هرچه فزون سخت کمائی کنید
 ۱۵. تیر جداگانه شکستید پنج
 ۱۶. لیک چو هر پنج به هم بسته شد
 ۱۷. تیر چو یک بود شکستن توان
 ۱۸. پنج برادر چو ز هم بگسلید
 ۱۹. جمله به تنهایی خسته شوید
 ۲۰. لیک چو هر پنج به حکم و داد
 ۲۱. دشمن اگر چند فزون باشد
 - دست گشادند بر آن پنج تیر
 - خود نه بر آن بلکه به بازو زدند
 - دست بداریید و میاریید زور
 - صدمه به بازوی جوانی زنید
 - بی تعب و پنجه و بی دست‌رنج
 - بازوی هر پنج از آن خسته شد
 - لیک چو شد پنج نیند هوان
 - راست مفاد مثل اولیید
 - در کف بدخواه شکسته شوید
 - گرد هم آیید و کنید اتحاد
 - در کف هر پنج زبون باشد
- (ملک الشعراء بهار، ۱۳۶۸: ۹۵۵-۹۵۶)

۱۹۹



دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۳-۲-۳ مقایسه اجمالی گزارش داستان در مآخذ یاد شده

ابتدا مقایسه ساختار ظاهری داستان در سه مآخذ فارسی.

(جدول ۲)

*	طرح داستان	راحة الصدور	سلسله الذهب جامی	ملک الشعراء بهار
۱	وضعیت اولیه	پس هر دو برادر جغری بک و طغرل بک و عم ایشان موسی بن سلجوق که او را ببغو کلان گفتندی و عم‌زادگان و بزرگان خویشان و مبارزان لشکر به هم بنشستند و عهدهی بستند در موافقت با یکدیگر.	خسروی را که بود فرزندان وقت رفتن رسید ازین زندان	پادشهی راد و خردمند بود پنج تنش زاده دلبد بود
۲	حادثه محرک	و شنیدم که طغرل بک تیری به برادر داو و گفت بشکن.	هر یکی را به حيله کاری و فن داد تیری که زور کن، بشکن.	داد جداگانه گرامی پدر چوبه تیری به کف هر پسر * گفت بنازم هله نیرویتان در نگرم قوت بازویتان

چوبه تیری که به دست شماست درشکنیدش که مرا این هواست				
جمله شکستند و در انداختند کار به دلخواه ملک ساختند از پس این کار خردمند پیر دست زد و بست به هم پنج تیر گفت که هان جمله تکاپو کنید متفقا قوت و نیرو کنید قوت هر پنج جوان هژیر شاید اگر بشکند این پنج تیر * * * پس همه پوران جوان پیش پیر دست گشادند بر آن پنج تیر	یک به یک را چو قوت تن بود زور کردن همان شکستن بود تیرها دسته کرد در هر بار نه فزون و نه کم از آن به شمار	او بدان چه مبالغت نمود، خرد کرد. دو بر هم نهاد، همچنان کرد؛ سه بداد، دشخوار می شکست.	گره افکنی	۳
هر چه فزون قوه و نیرو زدند خود نه بر آن بلکه به بازو زدند	نتوانست کس که زور زند دسته تیر را به هم شکند	چون به چهار رسید، شکستن متعذر شد.	نقطه اوج	۴
گفت پدر کای پسران غیور دست بدارید و میارید زور	گفت باشید اگر به هم هم پشت بشکند زود پشت خصم درشت	-	گره گشایی	۵

... ... لیک چو هر پنج به هم بسته شد بازوی هر پنج از آن خسته شد تیر چو یک بود شکستن توان لیک چو شد پنج نبیند هوان				
پنج برادر چو ز هم بگسلید راست مفاد مثل اوکید جمله به تنهایی خسته شوید در کف بدخواه شکسته شوید ... دشمن اگر چند فزون باشد در کف هر پنج زبون باشد	ور بدارید از آنچه گفتم دست زودتان افتد زخضم شکست ... یک یک انگشت اگر دهی به کسی که بود زور او کم از دو بسی جمع را هست قوتی معتاد که نباشد میسر از آحاد	طغرل بک گفت مثل ما هم چنین است تا جداگانه باشیم، هر کمتری قصد شکستن ما کند و به جمعیت، کس بر ما ظفر نیابد و اگر در میان خلافی پدید آید، جهان نگشاید و خصم چیره شود و ملک از دست ما برود. اگر دو برادر نهذ پشت پشت تن کوه را سنگ مانند بمشت دلی کو ز درد برادر شخوذ علاج پزشکان نداردش سوز	نتیجه	۶

۴-۲-۳ شباهت مأخذ

چنانکه مشاهده می‌شود مضمون اصلی هر سه مأخذ یکسان است و پایان داستان نیز به یک شکل به انجام می‌رسد؛ به دیگر سخن نویسنده هر سه حکایت، مخاطب را به یکپارچگی و عدم تفرقه دعوت، و اشاره می‌کند که اتحاد، سبب شکست دشمن، و عدم

اتحاد سبب ایجاد دشمنی و ناتوانی در کارها و در نتیجه غلبه دشمن می‌شود؛ بدین روی تفاوت اصلی این سه روایت بیشتر در شکل ظاهری نقل روایت است؛ یعنی به کار بردن الفاظ و عبارات مختلف که در اینجا به مقایسه برخی جزئیات هر سه مأخذ اشاره می‌شود.

۵-۲-۳ تفاوت مأخذ

در نگاهی کلی می‌توان دریافت که ملک الشعراء بهار این حکایت تمثیلی را با تفصیل بیشتری به نظم در آورده و با به کارگیری الفاظ و عبارات گوناگون به این حکایت جان بخشیده و سبب التذاذ بیشتر مخاطب را فراهم کرده است؛ به همین روی با توجه به حجم متفاوت این سه روایت، برخی تفاوتها و شباهتهای این سه مأخذ ذکر می‌شود.

* اختلاف بارز مأخذ «راحة الصدور» با دو روایت منظوم در سبب نقل این حکایت است. در مأخذ «راحة الصدور» در اثر حوادثی از جمله لشکرکشی سلجوقیان و سلطنت طغرل این روایت نقل شد؛ ولی در «سلسله الذهب» و «دیوان بهار» پدر در زمان مرگ یا صرفاً برای اندرزگویی و تأکید سخن خود به این حکایت تمثیلی پرداختند.

* شروع داستان در مأخذ «راحة الصدور» از دو مأخذ منظوم متفاوت است به این صورت که راوندی در «راحة الصدور» به اجتماع دو برادر و عم ایشان به همراه عم زادگان و بزرگان و مبارزان لشکر اشاره می‌کند و به همین دلیل فرمان شکستن چوبها از جانب برادر به برادر صورت می‌گیرد در حالی که در دیوان جامی و بهار، شاعران، به گرد هم آمدن پدر و پسران اشاره می‌کنند و در این صورت فرمان شکستن چوبها از جانب پدر به پسران است که به ترتیب از پدر با عنوان «خسرو - پادشاه»، و از پسر با عنوان «فرزندان - پنج دل‌بند» تعبیر شده است

* با توجه به مورد قبل در «راحة الصدور» فقط یک نفر به شکستن چوب اقدام می‌کند ولی در دو مأخذ منظوم، فرزندان این کار را انجام می‌دهند که در نتیجه آن گره داستان ایجاد می‌شود.

* یکی از تفاوتهای این سه مأخذ، مرحله شکستن چوبهاست؛ چنانکه در جدول هم مشاهده می‌شود در «راحة الصدور» فرمان شکستن چوبها از کم به زیاد صورت می‌گیرد (یک تیر - دو تیر - سه تیر و سپس چهار تیر) ولی دو مأخذ منظوم دیگر ابتدا به

_____ بررسی داستان تمثیلی شکست‌ناپذیری چوبهای به هم پیوسته در ادب عربی و فارسی
 شکستن یک چوب و سپس به دسته شدن چوبها اشاره می‌کند که تعداد آنها فقط در
 مأخذ بهار مشخص است و با توجه به تعداد فرزندان، پادشاه نیز پنج چوب را گرد
 می‌آورد.

* در هر سه مأخذ از چوب با عنوان «تیر» تعبیر شده است.
 * عنصر گفت‌وگوی یکطرفه در همه مأخذ قابل مشاهده است و راوی دانای کل از
 قول «برادر» در مأخذ «راحة الصدور»، و خسرو و پادشاه در مأخذ «جامی» و «بهار»
 سخن می‌گوید.

۳-۲-۶ مقایسه روایت جامی و بهار

* عبدالرحمن جامی روایت منظوم خود را در یازده بیت به تصویر کشیده در حالی
 که بهار در قصیده‌ای بیست و یک بیتی بدان پرداخته است.

* پر واضح است که ملک الشعراء بهار این حکایت را با جزئیات بیشتری روایت
 کرده است و زبان آن نیز نسبت به زبان جامی به تأمل و ژرف‌نگری بیشتری نیاز دارد؛
 یعنی شعر جامی قابل فهم‌تر و ملموس‌تر است؛ به عبارت دیگر شعر او علاوه بر وضوح
 از زیبایی و قدرت برخوردار است و همچون شعر بهار پرمغز و پرمحتواست؛ هر چند
 از نظر کمیت به پای شعر بهار نمی‌رسد.

شعر جامی اصولاً سهل و روان است. وی با احاطه‌ای که بر زبان فارسی دارد،
 می‌تواند اندیشه‌های ژرف و نیز نکته‌های لطیف عرفانی را به صورتی آن‌چنان مأنوس
 و مطبوع بیان، و به ما القا کند که گویی ما خود آنها را اندیشیده و بر زبان آورده‌ایم
 (یوسفی، ۱۳۶۹: ۲۷۸).

* آنچه در شعر جامی قابل توجه است، منتخب بودن الفاظ و استحکام عبارات
 آنهاست؛ در سخنان افراط و تفریط‌های معاصران او، دیده نمی‌شود؛ بلکه او می‌کوشید
 تا با کلام پخته و استوار، پا بر جای استادان مسلم پیشین بنهد و در این راه نیز همواره
 موفق و کامیاب بود (صفا، ۱۳۶۶: ۳۶۱). این ویژگی جامی در این حکایت نیز آشکار
 است؛ چرا که او با استعداد خداداد خود این حکایت را با آسانترین و در عین حال
 قویترین الفاظ نقل کرده و همچون بهار بر مخاطب خود تأثیر گذاشته است.

* ملک الشعراء بهار در اشعار خود از قرآن و فرهنگ قرآنی بسیار اقتباس کرده
 است. در این قصیده نیز با اقتباس از مفهوم قرآن و بدون استفاده از لفظ آیه، کلام خود

را زینت بخشیده است؛ چنانکه در بیت دهم مشاهده می‌شود فرزندان، ادعای یکدستگی و اتحاد می‌کنند. مفهوم این بیت با آیه هشت سوره یوسف شباهت دارد و نشاندهنده تأثیر بهار از قرآن کریم است: «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (یوسف ۱۲: ۸).

۴. مقایسه مآخذ عربی و فارسی

(جدول ۳)

عربی	*	فارسی	*	*
۱. وصایا الملوك ۲. محاضرات ۳. الوصايا	طرح داستان	۱. راحة الصدور ۲. سلسلة الذهب ۳. دیوان بهار	طرح داستان	*
۱. أن ذا مقار أقبل على عشيرته وولده. ۲. دعا أكنم بن صيفي أولاده عند موته. ۳. أوصي حكيم أولاده عند موته و كانوا بجماعة.	وضعیت اولیه	۱. پس هر دو برادر چغری بک و طغرل بک و عم ایشان موسی بن سلجوق که او را بیغو کلان گفتندی و عم‌زادگان و بزرگان خویشان و مبارزان لشکر به هم بنشستند و عهدی بستند در موافقت با یکدیگر. ۲. خسروی را که بود فرزندان / وقت رفتن رسید ازین زندان ۳. پادشهی راد و خردمند بود / پنج تنش زاده دلبد بود.	وضعیت اولیه	.
۱. — ۲. فاستدعى بضامه من السهام وتقدم إلى كل واحد أن يكسرها. ۳. فقال لهم: اثتوني بعضي فجمعها، قال لهم: اكسروها وهي مجموعه	حادثه محرک	۱. شنیدم که طغرل بک تیری به برادر داد وگفت بشکن. ۲. هر یکی را به حیل و فن / داد تیری که زور کن بشکن. ۳. داد جداگانه گرامی پدر/ چوبه تیری به کف هر پسر. . . (بیت ۲ و ۳)	حادثه محرک	۲.
۱. — ۲. فلم يقدر أحد على كسرها. ۳. فلم يقدروا على	گره افکنی	۱. او بدان چه مبالات نمود خرد کرد. ۲. یک به یک را چو قوت تن بود / زور کردن همان شکستن	گره افکنی	۳.

		بود. ۳. جمله شکستند و در انداختند / کار به دلخواه ملک ساختند.		ذلک.
۴.	نقطه اوج	۱. دو برهم نهاد، همچنان کرد؛ سه بداد، دشوار می شکست. ۲. تیرها دسته کرد در هر بار / نه فزون و نه کم از آن به شمار. ۳. از پس این کار خردمند پیر / دست زد و بست به هم پنج تیر.	نقطه اوج و گره‌گشایی	۱. — ۲. ثم بدّها وتقدم إلیهم أن یکسروها فاستسھلوا کسرها. ۳. ثم فرّقها فقال لهم: خذوها واحده واحده فاکسروها فکسروها.
۵.	نقطه اوج	۱. چون به چهار رسید شکستن متعذر شد. ۲. نتوانست کس که زور زند / دسته تیر به هم شکنند. ۳. هر چه فزون قوه و نیرو زدند/ خود نه بر آن بلکه به بازو زدند		—
۶.	گره‌گشایی و نتیجه	۱. مثل ما هم چنین است تا جذاگانه باشیم، هر کمتری قصد شکستن ما کند و به جمعیت، کس بر ما ظفر نیابد و اگر در میان ما خلاقی پدید آید، جهان نگشاید و خصم چیره شود و ملک از دست ما برود. ۲. گفت باشید اگر به هم هم‌پشت/ بشکند زود پشت خصم درشت (بیت ۶-۱۱) ۳. تیر چو یک بود شکستن توان / لیک چو شد پنج نبیند هوان پنج برادر چو ز هم بگسلید / راست مفاد مثل اولید (۱۳- ۲۱)	نتیجه	۱. اجتمعوا تعزّوا ولا تتفرّقوا فتذکّوا فإن القداح واحدها یهون کسره والإثنان منها یصعب أمرها وکسرها والثلاثه منها یمتنع عن الکسر. ۲. فقال: کونوا مجتمعین لیعجز من ناوأکم عن کسرکم کعجزکم. ۳. فقال لهم: هکذا أنتم بعدی أن تغلبوا ما اجتمعتم فإذا تفرّقتم تمکن منکم عدوکم فأبادکم.

در مقایسه مآخذ فارسی و عربی به نکاتی چند اشارتی می‌شود:

* اولین مورد مقایسه درباره شباهت مآخذ است. هر دو مآخذ فارسی و عربی، اول و پایان آن شبیه هم هستند؛ به عبارت دیگر وضعیت اولیه داستانها و نتیجه پایانی آنها به یک شکل روایت شده است.

* نکته قابل توجه در تفاوت این دو مآخذ (فارسی و عربی) اختلاف در طرح داستان است؛ چنانکه در جدول نیز مشاهده می‌شود حادثه محرک، گره‌افکنی و نقطه اوج در دو مآخذ (فارسی و عربی) کاملاً متفاوت و برعکس است:

- در مآخذ فارسی پدر ابتدا یک تیر به فرزندان می‌سپارد و سپس به تعداد تیرها می‌افزاید در حالی که در مآخذ عربی ابتدا از آنها می‌خواهد یک دسته تیر را بشکنند و سپس از تعداد آنها می‌کاهد (حادثه محرک).

- براساس نکته قبل، تفاوت در تعداد تیرها سبب متفاوت شدن گره داستان می‌شود؛ به دیگر سخن در مآخذ فارسی به سبب تعداد کم تیرها، فرزندان از پس شکستن آنها برمی‌آیند؛ اما در مآخذ عربی به دلیل تعداد زیاد تیرها شکستن امکانپذیر نیست و هر دوی اینها سبب ایجاد گره‌افکنی در داستان می‌شوند.

- اختلاف دیگر مآخذ در نقطه اوج حکایت است. در مآخذ فارسی به تعداد تیرها (چوبها) اضافه می‌شود و عکس آن در مآخذ عربی اتفاق می‌افتد.

از آنچه در مقایسه مآخذ عربی و فارسی گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که طرح داستان کاملاً برعکس یکدیگر پیش رفته است و در نهایت در قسمت گره‌گشایی به یک نقطه اشتراک می‌رسد که نتیجه اخلاقی داستان است.

۵. نتیجه‌گیری

با بررسی‌ها، قدیمترین مآخذ حکایت «تمثیل شکستن چوب» در ادب عربی کتاب «وصایا الملوک» و در ادب فارسی کتاب «راحة الصدور» است.

در مقایسه شعر منظوم طغرای و مآخذ عربی به این نتیجه رسیدیم که همه مآخذ و هم‌چنین روایت منظوم در صدد تقریر اندرز و نصیحت مخاطب با الفاظ و عبارات گوناگون است و طغرای با به کارگیری ایجاز در کلام خود به تثبیت این نکته اخلاقی همت می‌گمارد و بیشترین شباهت را با مآخذ «وصایا الملوک» دارد.

_____ بررسی داستان تمثیلی شکست‌ناپذیری چوبهای به هم پیوسته در ادب عربی و فارسی

در مقایسه اشعار دو شاعر پارسی - بهار و جامی - با مأخذ فارسی « راحة الصدور » علاوه بر حجم بیشتر دو روایت منظوم نسبت به « راحة الصدور »، استفاده از الفاظ ادبی مستحکم سبب التذاذ بیشتر خواننده و شنونده را فراهم می‌سازد.

نکته برجسته در بررسی مأخذ عربی و فارسی، طرح اصلی روایت است که کاملاً برعکس هم عمل می‌کنند؛ هر چند هدف اصلی هر دو مأخذ فارسی و عربی یکسان است. این اختلاف بارز، دادن چوبها به فرزندان برای شکستن است که در مأخذ فارسی از کم به زیاد تغییر می‌یابد و در مأخذ عربی از زیاد به کم.

در بررسی داستان منظوم بهار و جامی با طغرای به این نکته می‌توان اشاره کرد که دو شاعر فارسیگو طالب تفصیل هستند؛ اما طغرای گزیده‌گویی را بیشتر می‌پسندد.

منابع

قرآن کریم.

ابن عربشاه، احمد بن محمد؛ *فاكهة الخلفاء ومفاكهة الظرفاء*؛ قاهره: دار الآفاق العربیة، ۱۴۲۱ق.

ابن عربی، محمد بن علی؛ *الوصایا*؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی، بی‌تا.

بدوی، عبدالرحمن؛ *ابن عربی حیات و مذهب*؛ ترجمه عن الأسبانیة، بیروت: دار القلم، ۱۹۷۹م.

بهار، محمد تقی؛ *دیوان اشعار*؛ به کوشش مهرداد بهار، ج ۲. تهران: توس، ۱۳۶۸.

پارسانسب، محمد؛ *داستان‌های تمثیلی رمزی فارسی* (به همراه مقدمه، گلچین قصه‌ها و تحلیل نمونه‌ها)؛ تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۰.

جامی، نور الدین عبدالرحمن بن احمد؛ *مثنوی هفت اورنگ*؛ به تصحیح و مقدمه آقامرتضی. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۳۷.

حسینی کازرونی، سید احمد، و محمدرضا کمالی بانیانی؛ «نگرشی به تمثیل در ادبیات تعلیمی»، *فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی*؛ ش ۲۶، ۱۳۹۴، ص ۱۳۳-۱۵۴.

خزاعی، علی بن محمد بن دعلب؛ *وصایا الملوك وأبناء الملوك من ولد قحطان بن هود*؛ دمشق: دار البشائر، ۱۴۱۷ق.

خطیب، حسام؛ *آفاق الأدب المقارن عربیاً وعالمیاً*؛ دمشق: دار الفكر، ج ۲، ۱۹۹۱م.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء*؛ بیروت:



- دار مکتبه الحياه، ۱۹۶۱م.
- راوندى، محمد بن على؛ *راحة الصدور وآية الصدور در تاريخ سلجوق*؛ تحقيق: محمد اقبال. تهران: اميركبير، ۱۳۶۴.
- سبزيان پور، وحيد؛ «تأثير فرهنگ و ادب ايراني در ادب عربي - مطالعه موردپژوهانه: امثال مولد»، *كاوش نامه ادبيات تطبيقى*؛ ش ۹، ۱۳۹۲، ص ۸۳-۱۰۷.
- شاهرودى، فاطمه، و رضازاده، نيلوفر؛ «جستارى بر انواع تمثيل در مثل ها و قصه هاى قرآن كريم»، *معرفت*؛ ش ۲۱، ۱۳۹۱، ص ۵۷-۶۸.
- شيخو، لويس؛ *مجانى الأدب فى حداثق العرب*؛ ج ۲، بيروت: مطبعة الآباء اليسوعيين، ۱۹۱۳م.
- _____؛ *النصرانية وآدابها بين عرب الجاهلية*. القسم الأول. ط ۲. بيروت: دار المشرق، ۱۹۸۹م.
- صفا، ذبيح الله؛ *تاريخ ادبيات از پايان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم*؛ تهران: فردوس، ۱۳۶۶.
- _____؛ *گنج سخن*: شاعران بزرگ پارسی گوی و منتخب آثار آنان از نظامی تا جامی، و از فغانی تا بهار؛ ج ۲. تهران: ققنوس، ۱۳۶۷.
- طغرائی، حسين بن على؛ *ديوان الطغرائی*؛ به تحقيق على جواد الطاهر و يحيى الجبورى، كويت: دار القلم، ۱۹۷۵م.
- فاضلى، محمد؛ «شعر طغرائى در ترازوى نقد و تطبيق»، *فصلنامه تخصصى زبان و ادبيات فارسى دانشگاه آزاد*؛ ش ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۵، ص ۷-۲۵.
- فرمانبر، سميه؛ *آموزه هاى اخلاقى در ديوان ملك الشعرای بهار*؛ پايان نامه كارشناسى ارشد، دانشكده علوم انساني دانشگاه پيام نور سارى، ۱۳۸۸.
- كلانترى، مريم، و سيد محمدرضا ابن الرسول؛ «مأخذيابى و مقايسه دو روايت منظوم طغرايى و مولوى از داستان شكار شير و گرگ و روباه»، *كاوش نامه ادبيات تطبيقى*؛ س ۸، ش ۳۱، ۱۳۹۷، ص ۱۲۹-۱۶۳.
- كلانترى، مريم، و سيد محمدرضا ابن الرسول، و سميه حسنعليان؛ «بررسى منابع داستان تمثيلى جگر گرگ و نيرنگ روباه»، *الدراسات الأدبية*؛ ش ۹۵، ۲۰۱۷م، ص ۹۹-۱۳۸.
- گوهرى. محمدجواد؛ *دعبل بن على الخزاعى*؛ تهران: اميركبير، ۱۳۶۸.
- لهراسبى. محسن؛ «نكاتى در باب كتاب راحة الصدور و آية السرور»، *كتاب ماه تاريخ و جغرافيا*، ش ۳۳، ۱۳۷۹، ص ۱۴-۱۶.

_____ بررسی داستان تمثیلی شکست‌ناپذیری چوبهای به هم پیوسته در ادب عربی و فارسی
 محمودی، مریم؛ «دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی جامی در مثنوی هفت اورنگ»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*؛ ش ۱۴، ۱۳۹۱، ص ۲۱۳-۲۳۵.
 مشتاق‌مهر، رحمان، و سردار بافکر؛ «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*؛ ش ۲۶، ۱۳۹۴، ص ۱-۲۸.
 نظری منظم، هادی؛ «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش»، *نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان*؛ س ۱، ش ۲، ۱۳۸۹، ص ۲۲۱-۲۳۸.
 وفایی، عباسعلی، و سمیه آقابابایی؛ «بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادبی تعلیمی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*؛ ش ۱۸، ۱۳۹۲، ص ۲۳-۴۶.
 یوسفی. غلامحسین؛ *چشمه روشن*؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۹.

